

اسلام دین محبت و مسلمان نماد مهرورزی

مهر و محبت مایه و سرمایه‌ای است که جایگاهش، قلبی که در معارف الهیه از آن تعبیر به

بیت الله و حرم الله و عرش الله شده است، قلبی که همه ارزش انسان به اعتبار محتویات

مثبت و نورانی آن است، قلبی که افق طلوع ایمان و یقین و عشق به حق و مهرورزی

نسبت به خلق خداست، قلبی که صاحبش از آن مراقبت و مواظبت نموده و از این که

جایگاه رذایل شود حفظش کرده و آن را به صلاح و سواد آراسته و فضای آن را شایسته

جلوه فیوضات حضرت قیاض نموده است.

قلب خالی از حالات مثبت و محروم از مایه مهر و محبت بنا به نظر اولیای حق و به ویژه

حضرت مولی الموحدین، صاحبش موجودی بی منفعت و وجودی فاقد ارزش است.

« عِظْمُ الْجَسَدِ وَطَوْلُهُ لَا يَنْفَعُ إِذَا كَانَ الْقَلْبُ خَاوِيًا » ۱.

بزرگی و بلندی بدن در صورتی که قلب خالی از حقایق و حالات مثبت باشد سودی

نمی‌دهد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

« إِذَا طَابَ قَلْبُ الْمَرْءِ طَابَ جَسَدُهُ وَإِذَا خَبَثَ الْقَلْبُ خَبَثَ جَسَدُهُ » ۲.

هنگامی که قلب انسان از همه رذایل پاک باشد، حرکات بدن و اعضا و جوارحش پاک خواهد بود و چون قلب آلوده باشد جسد و حرکات اعضا و جوارحش آلوده خواهد بود.

و نیز از آن حضرت در روایت بسیار مهمی آمده:

« إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى فِي الْأَرْضِ أَوَانِيَّ أَلَا وَهِيَ الْقُلُوبُ فَأَحَبُّهَا إِلَى اللَّهِ أَرْقُهَا وَأَصْفَاهَا وَأَصْلَبُهَا ، أَرْقُهَا لِلْإِخْوَانِ وَأَصْفَاهَا مِنَ الذُّنُوبِ وَأَصْلَبُهَا فِي ذَاتِ اللَّهِ » ۳ .

برای خدا در زمین ظرف‌هایی است، آگاه باشید که آن ظرف‌ها قلب‌هاست محبوب‌ترین آن ظرف‌ها در پیشگاه خدا مهربان‌ترین و صاف‌ترین و سخت‌ترین آنهاست،

مهربان‌ترینش نسبت به برادران انسانی و ایمانی، صاف‌ترینش از گناهان و سخت‌ترینش در استقامت و پایداری در راه خدا.

پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله در بیانی پر ارزش می‌فرماید:

« إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا يَنْظُرُ إِلَى صُورِكُمْ وَلَا إِلَى أَمْوَالِكُمْ وَلَكِنْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ

وَأَعْمَالِكُمْ » ۴ .

خدای تبارک و تعالی نه به ظاهر شما می‌نگرد و نه به ثروت و اموالتان، بلکه به قلوب شما و اعمالتان نظر می‌کند.

بر پایه آیات و روایات ، قلب در وجود انسان از موقعیت ویژه‌ای برخوردار است تا جایی که صلاح و فساد و پاکی و ناپاکی انسان در ارتباط با حالات این مرکز حساس و این سرمایه ملکوتی و عنصر عرشی است .

پاره‌ای از حرکات و امور انسان ریشه در عشق و محبت فراوان او نسبت به خلق خدا دارد که لازم است انسان ، قدردان این عشق و محبت باشد و خدا را نسبت به این نعمت معنوی سپاس‌گزاری کند ، در مثل انسان از مسیری عبور می‌کند ، می‌بیند در راه رفت و آمد مردم خاری ، تیغی ، سنگ و یا شیء آزار دهنده‌ای افتاده ، بدون آن که وضع و شخصیت خود را ملاحظه کند ، برای آن که انسان و یا جاننداری در رفت و آمدش از این مسیر صدمه و آزار نبیند ، جاده و راه را از آن اشیاء آزار دهنده پاک می‌کند و یا گم شده‌ای را به محلی که گم کرده ، راهنمایی می‌کند یا به عیادت بیماری می‌رود یا جنازه‌ای را که نمی‌شناسد تشییع می‌کند و ... این‌ها اموری است که محرک انجامش ، مایه و سرمایه‌ای چون محبت و عشق به دیگران است که جز قلب جایگاهی ندارد ، آن هم قلبی که به حیات معنوی و فیوضات الهی و برکات آسمانی و نور ایمانی زنده است .

توجه اسلام به مهرورزی

پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله در روایتی مردم را برای حل مشکلاتشان به سوی آراستگان به مهر و محبت راهنمایی می‌کند ، آنجا که می‌فرماید :

« اَطْلُبُوا الْحَوَائِجَ إِلَى ذِي الرَّحْمَةِ مِنْ أُمَّتِي تُرْزُقُوا وَتَنْجَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: رَحْمَتِي فِي ذِي الرَّحْمَةِ مِنْ عِبَادِي وَلَا تَطْلُبُوا الْحَوَائِجَ عِنْدَ الْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ فَلَا تُرْزُقُوا وَلَا تَنْجَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: إِنْ سَخَطِي فِيهِمْ »

نیازمندی‌ها و حوائج خود را در میان امت من از آراستگان به مهر و محبت بخواید تا به رزق و روزی دست یابید و کامیاب و رستگار شوید، زیرا خدای عزوجل می‌فرماید: مهر و رحمت من در میان بندگانم نزد آراستگان به مهر و رحمت است، نیازمندی‌ها و حوائج خود را از سنگدلان نخواهید که به رزق و روزی نرسید و کامیاب نگردید، زیرا خدای عزوجل می‌گوید: خشم و غضب من در آنان است.

آیات و احادیث منتخب در مورد مهرورزی

پیامبر اسلام (ص): ان حسن الخلق ذهب بخير الدنيا والاخره (جامع السعاده/ ج ۱ ص ۲۷۳)

امام صادق (ع): لا عيش اهنأ من حسن الخلق (علل الشرايع / ج ۲ / ص ۲۴۶)

هیچ زندگانی گواراتر از حسن خلق نیست

امام صادق (ع): من ساء خلقه عذب نفسه (جامع السعاده/ ج ۱ ص ۲۷۱)

هر کس بد اخلاق باشد خود را عذاب می‌دهد

امام علی (ع): حسن الخلق خير الرفيق (بحار الانوار/ ج ۷۷ / ص ۳۹۶)

خوش اخلاقی بهترین رفیق آدمی است

قرآن کریم: انك لعلى خلق عظیم (سوره قلم / آیه ۴)

همانا بدرستیکه تو دارای اخلاق نیکو هستی

محدثین در باره اخلاق پیامبر اسلام نوشته اند: آن حضرت با مردم انس می گرفت و

هیچکس را ز خود نمی راند. بزرگان هر قومی را مورد احترام قرار می داد اگر کسی

تقاضایی از آن حضرت میکرد اجابت می نمود و اگر میسر نبود با نهایت محبت او را قانع

میکرد. با مردم به گشاده رویی برخورد می نمود. برای خدا غضب میکرد ولی هیچگاه

برای خودش خشمگین نمی شد. همیشه لبخند بر لب داشت. تند خو و سختگیر نبود. هرگز

دشنام و سخن زشت از دهانش بیرون نمی آمد. از کسی عیبجویی نمی کرد.

امام صادق: از مانیست کسی که هنگام خشم، خویشتندار بوده و با همنشینان و دوستان

خود خوش اخلاق و خوش رفتار نباشد. (الامام الصادق والمذاهب الاربعه ج ۲ ص

۳۵۰)

پیامبر اسلام: خوش اخلاق باشید زیرا سرانجام آن خواه ناخواه بهشت است و از بد خلقی

پرهیزید که خلق بد خواه ناخواه در آتش است. (وسایل الشیعه / ج ۲ / ص ۲۲۱)

پیامبر اسلام: آنکس نزد من از همه محبوبتر و روز قیامت از همه به من نزدیکتر است که

اخلاقش نیکوتر و تواضعش بیشتر باشد. (قرب الاسناد / ص ۲۲)

انواع محبت از دیدگاه امام خمینی - ره

امام خمینی (ره) در آثار خود به دو نوع محبت اشاره می‌کنند یکی از آنها را مذهبوم «و

راس کل خطیئه‌اش» (۱) می‌دانند و دیگری را محمود و سرچشمه سعادت و کمال

بر می‌شمرند. محبت نوع اول، محبت به دنیا است چون انسان ولیده عالم طبیعت است

محبت به دنیا از آغاز در قلبش به وجود می‌آید و هرچه بزرگتر می‌شود این محبت در دل

او رشد می‌کند و پررنگتر می‌شود و تا آنجا اوج می‌گیرد که در هر حال و در همه چیز به

دنبال محبوب طبیعی خود می‌گردد (۲) و هرچه این توجه و دلبستگی بیشتر شود حجاب

میان انسان و دار کرامت حق و یا به تعبیر دیگر پرده میان حق و قلب بیشتر و ضخیمتر

می‌گردد و در نتیجه از محبوب حقیقی غفلت می‌ورزد (۳). امام علت این نوع محبت را

چنین تبیین می‌کنند:

این محبت نتیجه دو قوه «شهویه» و «التذایه» است که خداوند به انسان ارزانی داشته تا

به وسیله این دو نیرو حفظ نوع کند. پس انسانی که گرفتار طبیعت خویش است چون این

عالم را محل لذت جویبها و خوش گذرانیهای خود می‌پندارد، به آن دل می‌بندد و از آنجا

که انسان فطرًا به بقاء و جاودانگی علاقه‌مند و از فنا و نابودی متنفر است از مردن نیز به

آن دلیل که آن را عامل انقطاع از لذتهای خود می‌داند، گریزان می‌شود. هر چند عقلا با

براهین عقلانی در فانی بودن و گذرگاه بودن عالم طبیعت برهان اقامه کنند (۴)

اما محبت به دنیا وجود او را پر ساخته و او را به سوی طبیعت و امور جزئی و مادی فرامی خواند. محبوب چنین محبی، مادیات و امور زود گذر دنیایی است از این نظر این نوع از محبت که می تواند مفید باشد و انسان را به سوی کمال سوق دهد، سرمنشا تمام خطاها و لغزشهای او می شود و او را از مقام انسانیت تنزل می بخشد تمام توجهش صرف تنعمات زود گذر دنیوی می گردد و از حضور در محضر قدس ربوبی غافل می گردد (۵)

امام محبت دنیا را به آب دریا تشبیه می کنند که هر چه انسان تشنه از آن بنوشد تشنه تر می گردد تا مایه هلاکت او می شود در قسمت دیگر حریص به دنیا را به گرم ابریشمی همانند می کنند که هر چه به دور خود تار می زند از رهایی و رستگاری دورتر می شود (۶)

از دیدگاه امام کدورت طبیعت، نور فطرت را که چراغ راه هدایت است، خاموش می کند و آتش عشق را که وسیله عروج به مقامات عالی است، فرومی نشاند و انسان را در دار طبیعت مخلد و ماندگار می سازد (۷)

امام علاج این بیماری - محبت به دنیا - و این بلیه خانمانسوز را در سلوک علمی و عملی و کسب طهارت می دانند که با تفکر در ثمرات آنها و شناخت زیانهای که ایجاد می کند می تواند انسان را از ابتلای به اینگونه محبت باز دارد. طهارت در نگاه ایشان به دو نوع ظاهری و باطنی قابل تقسیم است و در مورد طهارت ظاهری به این نکته بسنده می کنند که بدون تطهیر ظاهر رسیدن به مقام انسانیت و طهارت باطنی امکان پذیر نیست و بر این باورند

تا انسان نتوانسته باشد آراستگی و پیراستگی ظاهری را کسب نماید نمی تواند از فیض محبوب برخوردار گردد و توضیح بیشتر در این باب را به کتب مخصوصه ای می کنند. اما در مورد طهارت باطنی می نویسند: مرتبه اول، طهارت از گناه و افعال زشت و ناپسند است و ملزم شدن به اوامر الهی و مرتبه دوم، طهارت از رذایل اخلاقی و متصف شدن به فضایل و ملکات اخلاقی است و مرتبه سوم، طهارت قلبی است و آن پاک و پیراسته ساختن قلب از غیر حق است و تسلیم نمودن آن به محبوب مطلق، در چنین حالتی قلب نورانی می گردد و این نورانیت همه وجود انسان را فرامی گیرد و به مرحله ای می رسد که حضرت لاهوت در تمام مراتب باطن و ظاهر او متجلی می شود. در اینجا است که به مقام طمانینه راه می یابد و در ظل تجلیات حبی حضرت حق قرار می گیرد. نگاهی مهربانانه به همه مخلوقات می افکند و همه عالم محبوب او می شود اگر در ابتدای راه بریدن از دنیا و نفی تعلقات بر او لازم و ضروری بود. در این مرحله مهرورزی به مخلوقات در دستور سلوک او قرار می گیرد و در پی جذبات الهیه هر گونه خطا و لغزشی در نظرش مغفور خواهد بود. (۸)

در شب معراج خداوند به پیامبر خود فرمود: ای احمد! اگر بنده ای نماز اهل آسمان و زمین را بخواند و روزه اهل آسمان و زمین را بگیرد و مانند ملائکه از خوردن امساک کند و جامه عابدان بپوشد من از قلب چنین انسانی محبت خود را بیرون می کنم و قلب او را

تاریک می گردانم تا مرا بکلی فراموش کند به چنین انسانی هرگز شیرینی حبت خودم را

نمی چشانم (۹)

انسانی که محبت و دلبستگی، تمام قلبش را آن چنان پر کرده که از جمیع فضایل معنوی دور می ماند به هیچ یک از کمالات نفسانی (شجاعت، عفت، سخاوت، عدالت) متصف نمی شود زیرا حق بینی و حق جویی، توحید در اسما و صفات و افعال به طور ذاتی با محبت دنیا در تضاد است. طمانینه نفس، سکونت خاطر، استراحت قلب که روح سعادت دو دنیاست با محبت دنیا حاصل نمی گردد؛ عذوبت، رحمت، مواصت، مودت، محبت حقیقی با محبت دنیا مغایرت دارد. (۱۰)

یکی دیگر از زیانهای حب دنیا این است که به هنگام مرگ به دلیل انس و علاقه شدید به زندگی، غضبناک بر خدا وارد می گردد زیرا او را عامل جدایی میان او و مطلوبات و محبوبانش می پندارد و چقدر وحشتناک است که انسان نسبت به ولی نعمت خود خشمگین و غضبناک باشد.

نتیجه محبت به دنیا را می توان در چهار بند زیر خلاصه نمود:

۱- انسان را از مردن خائف می کند (زیرا دل بریدن از تعلقات دشوار است .)

۲- انسان را از ریاضات شرعی و عبادات و مناسک باز می دارد. (

۳- جنبه طبیعی انسان را تقویت می نماید.)

۴- (اراده انسان را تضعیف می کند. (۱۱)

محبت نوع دوم، محبت الهی است که از دیدگاه امام چنین محبتی به پاکان و خالصان ارزانی می شود. کسانی که افق نگاه خود را از طبیعت محسوس برکنده و محبوب را در عمق جان خود حس کرده اند. متعلق محبت اینان امور مجرد و جلوه های متعالی محبوب است، چنین محبتی به سایه و جلوه محبوب دلخوش است و در هر پدیده ای محبوب خود را حاضر و ناظر می بیند و قبل از شنیدن هر صدایی صدای معشوق خود را می شنود. هرگز امور محسوس و زودگذر او را به سوی خود نمی کشند و از محبت به آنها دریغ ندارد. آنها را چون سایه و مظهر محبوبند، دوست می دارد. محبت چنین محبتی، خداگونه است. هرگز از انسانها کینه به دل نمی گیرد و بدیهای آنها را به خوبی پاسخ می گوید زیرا از محبوب خود آموخته است بدی را با خوبی پاسخ گفتن کار محبان و کریمان است.

سایه محبوب، آرام بخش دل غمدیده چنین محبتی است: «آرام ما به سایه سرو روان ماست» چنین عاشقی هرگز از عذاب دوزخ نیز نمی نالد بلکه فراق محبوب را جانگاہ می بیند و حتی جفای محبوب را چون لطفش به جان می خورد. «هر جفا از تو به من رفت به نت بخرم.

«
و صریح می گوید:

گر کشی یا بنوازی ای دوست

عاشقم، یار وفادار توام

چنین محبی از همه نعمتهای دنیوی و اخروی فقط دیدار یار را طلب می کند و می گوید:

با مدعی بگو که تو و جنت النعیم

دیدار یار حاصل سر نهان ماست

همین دیدار محبوب او را مست و از خود بیخود می کند و می گوید:

تا روی تو را دیدم و دیوانه شدم

از هستی و هر چه هست بیگانه شدم

بیخود شدم از خویشتن و خویشها

تا مست ز یک جرعه پیمانہ شدم

و باز تشنه تر شده و می گوید که طالب دیدار و شنیدن کلام توام، با من سخن بگوی و از

من دلسوخته که بیمار عشق توام عیادت کن:

عاشقی سر به گریبانم من

مستم و مرده دیدار توام

بر سر بستر من پابگذار

من دل سوخته بیمار توام

عشوه کن، ناز نما، لب بگشا

جان من، عاشق گفتار توام

چنین عاشقی کمال خود را در فنا و بریدن از دنیا می داند با متخلق شدن به اوصاف

محبوب به رنگ او درمی آید فنا را قبله بقا ساخته تا به معشوق حقیقی خویش نائل گردد.
به همین دلیل از محبوب، فنای خویش را طلب می کند:

از آن می ریز در جامم که جانم را فنا سازد

برون سازد ز هستی هسته نیرنگ و دمام را

از آن می ده که جانم را ز قید خود رها سازد

به خود گیرد زمامم را فرو ریزد مقامم را

اگرچه او در آغاز به قرب و وصال محبوب می اندیشد ولی چون به مرتبه کمال رسد معنی

بر او غالب می گردد. فداکاری، ایثار بر خویشتن بینی چیره می گردد. چنین انسانی از «من»

و «ما» فراتر رفته در بحر احدیت غوطه ور می شود نه از عذاب و فراق محبوب بیمناک

است نه به نعیم جنت دلخوش، نه خوف می شناسد نه با رجاء آشناست زیرا این دو به زمان

ماضی و مستقبل تعلق دارند و او در دریایی غوطه ور است که در آنجا زمان دخالت ندارند

در حقیقت نه متنعم بود به صبح وصال و نه متالم شود به شام فراق با خالق خود به گفتگو

می نشیند و می گوید: اگر از دنیا و متعلقات آن گذشته ام اینک فاش می گویم که به

فرشتگان و قصرهای بهشتی تو نیز چشمداشتی ندارم.

مده از حور و قصورم خبری

جز رخ دوست نظر سوی کسی نیست مرا

یا به گفته حافظ:

سایه طوبی و دلجویی حور و لب حوض

به هوای سر کوی تو برفت از یادم

چنین محبی از مرتبه اطمینان و عرفان به مرتبه شهود و عیان راه یافته و حضرت حق با

تجلی فعلی خود - متناسب با مرتبه سالک - به سر قلب او تجلی می کند و او حضور

محبوب حقیقی را حس می کند و محبت او الهی می شود .

منابع

- [۱] - [امام خمینی (ره) آداب الصلوة: ۴۹]
 - [۲] - [امام خمینی (ره) آداب الصلوة: ۴۸]
 - [۳] - [امام خمینی (ره) ۱۳۷۵: ۱۲۱]
 - [۴] - [امام خمینی (ره) ۱۳۷۵: ۱۲۲]
 - [۵] - [امام خمینی (ره) آداب الصلوة: ۴۸]
 - [۶] - [امام خمینی (ره) آداب الصلوة: ۵۱]
 - [۷] - [امام خمینی (ره) آداب الصلوة: ۵۸]
 - [۸] - [امام خمینی (ره) آداب الصلوة: ۶۱]
 - [۹] - [امام خمینی (ره) آداب الصلوة: ۵۰]
- ۱- غرر الحکم: ۶۷، حدیث ۹۱۳.
- ۲- کنز العمال: ۲۲۲؛ الخصال: ۳۱/۱، حدیث ۱۱۰؛ بحار الأنوار: ۵۰/۶۷، باب ۴۴، حدیث ۶ (با اندکی اختلاف).
- ۳- کنز العمال: ۱۲۲۵؛ میزان الحکمة: ۴۹۸۰/۱۰، القلب، حدیث ۱۶۹۱۳.
- ۴- الأمالی، شیخ طوسی: ۵۳۶، حدیث ۱۱۶۲؛ بحار الأنوار: ۹۰/۷۴، باب ۴، حدیث ۳؛ میزان الحکمة ۴۹۸۰/۱۰، القلب، حدیث ۱۶۹۱۷.

